

## کار رژیم به

## خودزنی کشیده

## است

### حسن آبکناری

دادگاه ویژه روحانیت حکم خود را علیه عبدالله نوری در روز شنبه ۶ آذرماه ۷۸-۲۷ نوامبر ۹۹ اعلام کرد.

برپایه این حکم عبدالله نوری، یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو شورای امنیت ملی نظام، وزیر کشور کابینه‌های رفسنجانی و خاتمی، کاندیدای ریاست مجلس پنجم در برابر ناطق نوری، رئیس سابق شورای شهر تهران، کاندیدای «جبهه دوم خرداد» برای ریاست مجلس ششم، فرد مورد اعتماد خمینی و نماینده او در سپاه پاسداران و رابطه او با منتظری و یکی از بازیگران اصلی رژیم جمهوری اسلامی در طول حاکمیت سپاه آن، به پنج سال زندان، پنج سال محرومیت از فعالیت‌های مطبوعاتی و انفصال از مدیرمسئولی روزنامه «خرداد» و پانزده میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد و بدون داشتن حق تجدیدنظر به این حکم، از دادگاه یک‌سر روانه زندان اوین گردید.

چرا! این پرسشی است که از ذهن هر ناظری می‌گذرد. آیا این حکم بخاطر کج اندیشی وی نسبت به تفسیر رسمی اسلام حاکم و امام و رهبر رژیم و الزاماتش صادر شده است؟ آیا عبدالله نوری که چشم و چراغ رژیم بود، از دایره‌ی خودی‌ها خارج شده، همچون یک خائن بر خودی‌ها خروج کرده است؟ آیا عبدالله نوری به جرم زیر پا گذاشتن خط‌قرمزهای ترسیم شده، اهانت به اسلام و امام و رهبر، در مقابل حکومت الله قامت راست کرده و به گردن کشی ایستاده است؟ آیا جناح حاکم با به خاک انداختن پرزورترین حریف از رقیبان، خواسته است فضائی بوجود بیاورد تا بقیه ماست‌ها را کیسه کرده و حساب کارشان را بکنند؟ آیا به قول «دفتر تحکیم وحدت» با «تکمیل زنجیره‌ی خویشی‌ها، کدیور و نوری دیگر شکی باقی نمی‌ماند که دادگاه غیرقانونی روحانیت عامل سرکوب روحانیون مستقل و آزاده است...؟! آیا جناح حاکم عبدالله نوری را روانه زندان کرد تا دهان مطبوعات قانونی مخالف خود را ببندد؟ آیا نوری به عنوان موتور محرکه جریان موسوم به دوم خرداد و رقیب اصلی در انتخابات مجلس ششم است که به دام دادگاه ویژه روحانیت افتاده و گرفتار زندان و بقیه در صفحه ۲

## افکار عمومی

## در

## جستجوی

## "شاه کلید"!

### روزبه

براساس گزارشات روزنامه‌های داخل کشور، بالاخره دست اندرکاران پیگیری مسببین قتل‌های زنجیره‌ای، با کش دادن تحقیقات در طول یک سال و هم‌زمان با سال‌گرد قتل‌های فجیع زنجیره‌ای، بفکر ارائه یک شوی تلویزیونی بر آمده‌اند که در آن مصطفی کاظمی (که گفته می‌شود او نخستین بار اطلاعات مربوط به قتل‌ها را بدفتر ریاست جمهوری داده است و بهنگام خدمتش در استان فارس سابقه مخالفت‌هایی با امام جمعه منتسب به جناح تمامیت‌گرا در آن خطه را داشته است و اخیراً

### فراخوان به کمک مالی

### به رساترشدن بانگ

### آزادی و برابری یاری

### کنید!

در صفحه ۴

### زهرمه عفو "معاندین" و

### خواب خوش

### "اصلاح طلبان" خارج از

### کشور

در صفحه ۴

نیز اخباری مبنی بر شکنجه و اعتراض وی به نحوه بازجویی‌هایش منتشر گردیده‌است) به روی صحنه خواهد آمد. این شوی تلویزیونی پس از سکوت طولانی و شبهه‌برانگیز دستگاه‌های امنیتی و لغو مکرر مصاحبه‌هایی که قول داده بودند در باره نتایج تحقیقاتشان در اختیار افکار عمومی قرار دهند، بعمل می‌آید. هدف اصلی بی تردید به اثبات رساندن آن سناریویی است که مطابق آن، یک محفل کوچک و خودسر (و البته در همانحال در خدمت اثبات فرضیه مطلوب خامنه‌ای مبنی بر پیوند قتل‌های زنجیره‌ای با دشمنان خارجی جمهوری اسلامی) مسئول ارتکاب این جنایات بوده و مجرم واقعی هم نه خود رژیم بلکه مخالفین وی هستند.

سناریوی فوق که در پی سر به نیست کردن سعید اسلامی (که بطور شاخص منتسب به جناح حاکم بود) بر روی مصطفی کاظمی معروف به موسوی متمرکز شده و ضمن تلاش ضمنی برای آلوده جلوه دادن دامن "جبهه دوم خرداد"ها، اما عمدتاً در انطباق باخط عمومی -که در صدد القاء یک فضای صمیمیت و وفات در بین گروه‌های رقیب و در آستانه انتخابات است- بر آنست تا نشان دهد که هر دو جناح و بقیه در صفحه ۲

### محروم کردن دختران

### از معلمان مرد!

### جنایتی دیگر در حق

### زنان

#### آزاده ارفع

افکار ارتجاعی طالبانی تنها در افغانستان نیست که بیداد می‌کنند در ایرانی که امروزه دولت آن ادعای ایجاد جامعه مدنی و توسعه سیاسی دارد نیز طالبان‌ها حکم‌رانی می‌کنند.

به گزارش روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران، استفاده از دبیران مرد در دبیرستان‌های دخترانه تهران ممنوع شد. این تصمیم در نشست روسای آموزش و پرورش مناطق نوزده‌گانه تهران اتخاذ شده است. طبق این گزارش استفاده از دبیر مرد بقیه در صفحه ۲

## دنباله از صفحه ۱ کار رژیم به خودزنی.....

محروریت از شرکت در انتخابات شده است؟ آیا کودتایی که مدت‌ها بحث آن می‌رفت و قرار بود خاتمی را با آن برکنار کنند، اکنون به اجرا درآمده و یا حداقل آهنگ آن نواخته شده است؟ ...

ده‌ها سؤال از این دست در رابطه با بگیر و ببندهای اخیر، بویژه در جریان محاکمه مهم عبدالله نوری می‌تواند مطرح باشد. همه‌ی این پرسش‌ها البته می‌تواند پاسخی مثبت داشته و یا حداقل دارای زوایای مثبت باشند. برای اثبات درست بودن پرسش‌های فوق در هر مورد می‌توان دلایل کافی ارائه داد و به تحلیل نتایج آن نشست. به گمان ما، اما ابعاد کار فراتر از این سطوح است. اگر همه‌ی این پرسش‌ها پاسخ آری بگیرند، نازه گوشه‌ای از حقیقت را بیان کرده‌اند. حقیقت بزرگتر اما چیزی نیست جز بن بست تمام عیار نظام جمهوری اسلامی ایران.

فشار همه جانبه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و عرفی بر بستر یک بحران ساختاری و غیرقابل مهار از یک سو، و به جان آمدن اکثریت فاطح مردم از همه‌ی طبقات از سوی دیگر، تعادل رژیم جمهوری اسلامی را بر هم زده است. حکومت‌گران ناتوان از اعمال حاکمیت به شیوه سابق در مقابل مردمی قرار گرفته‌اند که دیگر به حکومت‌گران به شیوه سابق تمکین نمی‌کنند.

عدم تعادل میان بالائی‌ها و پائینی‌ها در حدی است که هر تکان و هر نرّمه‌بادی موجب برگ‌ریزان درخت حکومت می‌شود. رژیم با هر تنش سیاسی خون‌ریزی می‌کند و پاره‌ای از اندامش از آن جدا می‌شود. مدام خودی‌ها به غیرخودی‌ها تبدیل می‌شوند و به خیل اپوزیسیون قانونی یا غیرقانونی افزوده می‌شود. فراموش نباید کرد که این اولین بار نیست که مردم ما چنین تجربه‌ای را از سر می‌گذرانند. دو دهه پیش در جریان فروپاشی سلطنت پهلوی هم همین تجربه از سر گذشته است. بیاد بیاوریم بنی‌احمدها و شهرستانی‌ها را در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و کنده شدن مدام تکه‌های کنده را از اندام نظام شاهنشاهی!!

آن چه که بر تجربه گذشته افزوده می‌شود این است که ما با یک رژیم توتالیتر متعارف رو به رو نیستیم که دیکتاتورش هراسان از انقلاب و آماده فرار باشد. بلکه با یک استبداد خشن دینی رودرروئیم که بی‌حقی عمومی آئین او و جزء مقدساتش هست. او که خود را نماینده قاسم الجبارین بر روی زمین می‌داند، به صغیر و کبیر رحم نمی‌کند. اگر لازم باشد گوشت تن مردم را می‌جود! آن‌ها با چشمان بسته و شمشیر آخته در میدان ایستاده‌اند و در آن چنان شرایطی هستند که اگر هم بخواهند، نمی‌توانند از هیچ چیز درس بگیرند. زیرا راه عقب‌نشینی و تغییر سیاست پشت سرشان چنان بسته است که ناچارند آن قدر در میدان بمانند تا از پا بیافتند.

بنابراین عاملی که رژیم اسلامی را از یک پارچگی انداخته، شقه شقه کرده و رودرروی هم قرار داده است، پیش از هر چیز بی‌آیندگی رژیم است. این رودرروئی آشکار از سر چاره ناپذیری وضعیت و بن بست نظام است. این بن بست است که موجب می‌شود خروج خودی‌ها از خط قرمزهای نظام امری اجتناب ناپذیر شود! همین بن بست است که ناچارشان می‌کند تا به شیوه‌های قرون وسطائی دادگاه تفتیش عقاید برپا کنند و از به نمایش گذاشتن اعماق سیاه‌کاری‌های خود و انسان‌ستیزی، فرهنگ‌گریزی، تاریک‌اندیشی و مرگ‌پروری خود ابائی نداشته باشند!

برای انسان معاصر حیرت‌آور است که کسی را به جرم مقاله‌ای با نام «اخلاق شادی و سبک زندگی» و ترجیح شادی و پایکوبی به عزا و سوگواری محاکمه کنند! این سیمای اصلی اسلام ناب محمدی علمای اسلام‌پناه حاکم بر ایران است. آن‌ها می‌دانند به پایان راه خود رسیده‌اند و برای دیدن پایان نمایش ملایان، دفاعیه ۲۰۰ صفحه‌ای عبدالله نوری سندی زنده و گویاست. این دفاعیه پیش از هر چیز بیان چشم‌انداز تلاشی نظام اسلامی است. آن جا که می‌گوید: «اگر اتهاماتی که به من بسته‌اند درست باشند، وای به حال این نظام! و اگر درست نباشند وای به حال این نظام!» نوری با این جملات و با دفاعیه‌اش سیمای مختصر نظام اسلامی را به روشنی ترسیم می‌کند و چون به عنوان یکی از مدافعین این نظام نگران سقوط آن است، به هر قیمت می‌خواهد جلو آن را بگیرد. از این روی خود را به آب و آتش می‌زند و رودررو می‌ایستد!

مختصر این که جناح مسلط و دستگاه قضائی آن و همچنین پایه رادیکال جریان موسوم به اصلاح‌طلبان با تیز کردن شتابان مواضع‌شان می‌خواهند اراده گرایانه جلوی سیل در راه را بگیرند. تلاش بویژه پایه‌های تندرو هر دو جناح که از خط خارج شده‌اند، پیش از هر چیز بیان‌گر این شرایطند.

به نعل و به میخ زدن محمدخاتمی و دو دوزه بازی علی‌خامنه‌ای هم حکایتی از این حقیقت است. حقیقت چیست؟ کار رژیم اسلامی به پایان خود نزدیک می‌شود. امکان رفوم یا نیست یا آن قدر محدود است که نمی‌تواند بیمار را از مرگ حتمی نجات دهد. از این رو در این اژدهای هفت‌سر دارد دم خودش را می‌خورد.

بر پائی دادگاه تفتیش عقاید حتی برای خودی‌ها هم نشانه روشنی است از این حقیقت. حقیقتی که زنگ آن را قیام دانشجویان در شش روزه‌ی پس از ۸ ابرماه ۷۸ به صدا در آورده است. کار حکومت اسلامی و علمای اعلام و حج اسلام چنان بیخ پیدا کرده که خود می‌دانند راه به عاقبت نخواهند برد و آغاز پایان کار، آن‌ها را هراسان کرده است و هم از این رو به خودزنی می‌پردازند!

## دنباله از صفحه ۱ افکار عمومی در جستجوی ...

کل نظام از جنایات فوق بری هستند و تمامی جنایات مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای کار یک باند و یا یک محفل کوچک بوده‌است و به این ترتیب تدارک شوی مزبور را باید تلاشی برای ختم این پرونده در آستانه چالش بزرگ انتخابات تلقی کرد.

اما نگاهی به روند یک سال گذشته برخلاف تمامی تلاش‌های مذبحخانه‌ای که بعنوان تحقیق اما فی الواقع برای کور کردن خط پیوند این "محفل" با عناصر کلیدی نظام صورت گرفته است، نشان‌دهنده شکست کامل تلاش‌هایی است که کوشیده‌است، جنایات فوق را کار معدودی عناصر خود سر و کج اندیش وانمود نماید.

عقبه‌های "محفل" برملاء میشوند:

پس از رسوایی بزرگی که به "واجبی گیت" معروف گردید و شگفتی همگان را برانگیخت، همه دیدند که علیرغم معرفی حاج آقا سعید اسلامی بعنوان قاتل و طراح اصلی قتل‌های زنجیره‌ای، بیش از چهار صد نفر از کادرهای مهم وزارت اطلاعات در مراسم ختم وی شرکت کردند و رادیو و تلویزیون در دفاع از این محفل در اختیار عناصری چون روح‌الله حسینیان قرار گرفت و همین شخص (که به قاتل بودن خویش نیز اعتراف کرده‌است) به خدمت رهبری شرفیاب گردید و بعنوان قصاب مطبوعات در جرگه هیئت منصفه دادگاه ویژه روحانیت هنوز هم به خدمات خویش ادامه می‌دهد. در همان حال در طی این یک سال همگان شاهد بودند که رسانه‌هایی چون «کیهان» که مدیر مسئول مستقیماً از سوی رهبر رژیم گزین می‌شود، بعنوان بازوی مطبوعاتی این "محفل" چگونه در حمایت از محفل سنگ تمام گذاشتند. و تریبون‌های نماز جمعه در دفاع از خشونت (مشی مورد نظر سعید امامی) از هیچ حمایتی فروگذار نکردند و فردی چون مصباح یزدی، که فتوای لزوم کشتن مخالفین اسلام را بدون نیاز بدادگاه، وظیفه شرعی هر مسلمان اعلام کرد و مورد حمایت بی قید و شرط رهبر هم قرار گرفت. در یک سال گذشته همچنین شاهد آن بودیم که نهاد قوه مقننه برخلاف برخوردش با وزرای دیگر) حتی به ستایش از خدمات وزیر اطلاعات وقت پرداخت و با تصویب قانون ضد مطبوعات بر اساس طرح سعید اسلامی که توسط روزنامه "سلام" افشاء گردید و بهمان دلیل توقیف هم شد، بعنوان یکی دیگر از عقبه‌های محفل افشاء گردید. در پاسخ به اعتراض دانشجویان به توقیف روزنامه سلام، شاهد سازمان‌دادن آن حمله ددمنشانه به کوی دانشگاه توسط همین "محفل" در قالب نیروهای رسمی انتظامی و چماقداران بودیم. از سوی دیگر با افشاء شدن وجود طوماری از قتل‌های دیگر معلوم گشت حداقل ۷۰-۸۰ فقره قتل به‌همراه صدها عملیات برون مرزی (باعتراف حسینیان) را نیز باید به بیان جنایات "محفل" فوق اضافه کرد. با اطلاعیه اخیر وزارت اطلاعات معلوم شد که عقبه آن‌ها پس از دستگیری چند نفر از یاران خود، در

بقیه در صفحه ۳

مشهد بپ کار گذاشته و معلوم گردید که در ارتکاب این گونه جنایات نیز دست داشته و دارند. تهدید اخیر خاتمی توسط "فدائیان اسلام ناب محمدی" و اخبار اخیراً انتشار یافته مبنی بر بی خبری وی از آن چه که در مورد این پرونده می گذرد و اجازه ملاقات ندادن به نماینده وی و نیز به وزیر اطلاعات با مصطفی کاظمی، و صدها نشانه دیگر که بیان آن‌ها از حوزه این نوشته خارج است، جملگی روشنگر وجود اختاپوس مهیبی است که در قالب نهاد اطلاعاتی- امنیتی و تحت عنوان سربازان گمنام امام زمان، شریان‌های حیاتش به بیت رهبری، به ستاد نماز جمعه و روحانیت و مدارس پرورش دهنده کادرهای اطلاعاتی و امنیتی در قم (چون مدرسه حقانی) و نیز در حوزه‌های مذهبی شهرهای دیگر، به قوه قضائیه و مقننه، نیروهای انتظامی و نظامی، و بسیاری مراکز قدرت دیگر متصل است.

شوی تلویزیونی برای پوشاندن این کوه یخ بعمل می آید. کوه یخی که دست نخورده ماندنش حتی نیروهایی چون "جبهه مشارکت اسلامی" را نیز نگران کرده است. این نگرانی را می توان بروشنی در اطلاعاتی که همین جریان به مناسبت سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای و لزوم حرکت عمودی و روبه بالا در تحقیقات، انتشار داده است مشاهده کرد. هم اکنون افکار عمومی در حال کاویدن و یافتن "شاه کلید" و یا بقول اکبر گنجی "عالی جنابان خاکستری" است. سخن از دست هفتم بودن سعید اسلامی می شود. عبدالله نوری اعلام کرده است که اطلاعات نگفته ای در باره قتل‌های زنجیره‌ای دارد. از دولت خواسته می شود که به عنوان یک منبع اطلاعاتی ذیقیمت مواظب زندگی و امنیت فلاحیان باشد. نام رفسنجانی بعنوان کسی که فلاحیان ۸ سال وزیر اطلاعات او بوده و نیز به سبب آن که وی تهدید کرده است که اگر پای وی به میان آید پای رئیس او، رفسنجانی هم به میان خواهد آمد، مطرح شده است.

همه بوجود تنه بزرگ کوه یخ در زیر آب پی برده‌اند. همه از هویت و مشخصات "شاه کلید" سخن می گویند بدون آن که جرئت بزبان آوردن نامش را داشته باشند. کاوش افکار عمومی بیک قدمی آن رسیده است. این "شاه کلید" کیست و چه موقع نامش برسر زبان‌ها خواهد افتاد؟!

در مراکز پیش دانشگاهی به شرط آن که کلاس‌های برنامه مصوب از کلاس‌های فوق برنامه و کنکور در این اماکن قابل تفکیک باشد و موجب اختلاط دبیر مرد و دانش آموزان دختر نشود با مجوز رئیس منطقه و کنترل دقیق مدیر مدرسه بلامانع است.

تلاش برای به اجرا در آوردن طرح جدایی جنسی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موضوع جدیدی نیست؛ می دانیم که چندی پیش نیز برای جدایی جنسی در مراکز درمانی طرحی در مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی به تصویب رسید که به دلیل مقاومت مردم به اجرا در نیامد. در حوزه آموزشی نیز تلاش‌های زیادی برای محدود کردن آموزش زنان صورت گرفته و می گیرد که آخرین آن‌ها همین تصمیم منع تدریس مردان در مدارس دخترانه است. نتیجه این محدودیت‌ها آن بوده است که زنان کشور دو سوم بیسوادان را تشکیل می دهند.

جدایی جنسی در مدارس و اجباری کردن حجاب از اولین اقدامات رژیم اسلامی بعد از دست یابی به قدرت بود. اما مال‌خولوبی جدایی جنسی در ادامه خود به فرازی رسید که طبق گزارش روزنامه رسالت در مرداد ۷۶، به ساختن مدارس مخصوص دختران که دیدی از خارج به آن‌ها مشرف نباشد، مبادرت کردند. در این نوع مدارس دختران تنها هنگام ورود و خروج نیاز به رعایت حجاب داشتند زیرا در داخل مدارس از معلم مرد خبری نبود. قرار شده بود که این نوع مدارس برای امتحان در چند استان ساخته شود...

در آذر ماه همان سال " دفتر آموزش‌های نظری و پیش دانشگاهی" رسماً شرایطی را برای استفاده از دبیران مرد در دبیرستان‌های دخترانه اعلام نمود که به قرار زیر بود: «در مواردی که شرایط برای استفاده از دبیران زن در دبیرستان‌های دخترانه مهیا باشد استفاده از دبیران مرد مجاز نیست و چنان چه با رعایت اولویت‌های هفت‌گانه مندرج در دستورالعمل برنامه‌ریزی آموزشی نیازهای دبیرستان‌های دخترانه از طریق دبیران زن مرتفع نشد به کارگیری دبیران مرد در دبیرستان‌های دخترانه با توجه به پیشنهادات ادارات آموزش و پرورش مناطق و موافقت اداره کل استان‌ها و صرفاً با رعایت موارد مهمی از جمله تأکید بر رعایت اصول ارزشی و اخلاقی در انتخاب دبیران متاهل، دارا بودن حداقل ۲۵ سال سابقه تدریس و ... ممکن خواهد بود». در سال ۷۲ دفتر نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه آزاد اعلام کرد: «شرط پذیرش دختران در دانشگاه آزاد در شهرهای تربت حیدریه، رودهن، اراک و... استفاده از چادر بعنوان حجاب خواهد بود. و برای تشویق دانشجویان دختر در استفاده از چادر، شیوه‌هایی مثل هدیه چادر و یا تخفیف‌هایی در شهریه‌های دریافتی دانشگاه بگزار گرفته شد». بدین ترتیب جدایی کلاس‌های درسی پسران و دختران از مسلمات این طرح بود.

ممنوع کردن آموزش دبیران مرد در مدارس دخترانه و پیش دانشگاهی در سطح آموزش دختران تأثیرات مخربی بر جای خواهد نهاد. زیرا که بر اثر همین سیاست‌های تبعیض آمیز امکان آموزش زنان در سطوح بالا و آمادگی برای آموزش در دبیرستان‌ها و کلاس‌های

پیش دانشگاهی از بین خواهد رفت. در صورت عملی شدن این طرح و محروم شدن زنان از تدریس دبیران مجرب مرد که از کیفیت علمی و آموزشی بالائی برخوردارند میزان زنان تحصیل کرده در سطوح بالا، از حد فعلی نیز تنزل خواهد کرد. اجرای این طرح در شهرستان‌ها و بویژه شهرهای کوچک که در آن‌ها تعداد دبیران زن بسیار اندک است عواقب باز هم فاجعه‌بارتری ببار خواهد آورد. با پائین آمدن سطح آموزش زنان و میزان زنان متخصص و تحصیل کرده، موقعیت عمومی زنان از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز بدتر از وضعیت موجود خواهد شد.

جدایی جنسی در کلیت خود عواقب جبران ناپذیری را بر جامعه تحمیل می کند. تحقیر زنان و تنزل دادن آنان به انسان درجه دوم فقط زنان را به نابودی نمی کشاند، بلکه کل جامعه را هم راه خود به فساد و تباهی می کشاند. با حذف نیمی از جامعه که می تواند نیروی محرک عظیمی برای پیشرفت در همه عرصه‌های زندگی بشری باشد دیگر انتظار آن که آن جامعه بتواند به جامعه‌ای پیشرفته و سالم مبدل شود انتظاری بیهوده و عبث خواهد بود. جدایی جنسی نه تنها آن طور که آخوندها مدعی‌اند جامعه را از فساد و فحشا نجات نمی دهد بلکه یکی از عوامل اصلی رشد این آفت‌های اجتماعی در ابعاد وسیع می باشد. امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که از زمانی که رژیم جمهوری اسلامی در ایران به قدرت رسیده است، دزدی، فحشا، اعتیاد به انواع مواد مخدر و فقر و فلاکت رو به فزونی نهاده است. محدود ساختن رابطه دو جنس انسانی که نیاز متقابل آن‌ها به هم از واجبات زندگی اجتماعی است، امری غیر عملی و مغایر با ابتدایی ترین موازین حقوق انسانی بوده و بنابراین محکوم و مردود است.

## بدون تفسیر

### طرح شعار همه‌پرسی در میان دانشجویان بسیجی

محمدتقی مصباح یزدی عصر روز چهارشنبه ۲۶ آبان ماه ۷۸ در سخن رانی خود در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که به دعوت بسیج دانشجویی برگزار شده بود گفت: «تا جامعه اسلامی تشکیل نشده است رهبر وظیفه‌ای برای حکومت کردن ندارد اما وقتی مردم بیعت کردند و سپس بیعت خود را شکستند رهبر می تواند جلوی آن‌ها را بگیرد». او در پاسخ به این سؤال که: «آیا نظام جمهوری اسلامی که تأسیس آن در همه‌پرسی سال ۵۸ به تصویب مردم رسید از نظر نسل جدید که به آن رأی نداده‌اند می تواند مشروعیت داشته باشد»، گفت: «این یکی از اشکالات دموکراسی لیبرال است که مشروعیت هر حکومتی را به رأی اکثریت مردم می داند در حالی که نظام جمهوری اسلامی دارای مشروعیت الهی است. در این زمینه نیاز به همه‌پرسی مجدد وجود ندارد».

کمک مالی رسیده

رفیق م-ف

۲۵ مارک

## فراخوان به کمک‌مالی

## به راست‌شدن بانگ

## آزادی و برابری یاری

## کنید!

«صدای کارگر»، رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، در طول سالیان سال پخش برنامه روزانه برای ایران، به افشای رژیم جمهوری اسلامی، به آگاهی دادن به مردم، و به دفاع از حقوق و مبارزات آنان پرداخته و جای خود را در میان کارگران، جوانان و زنانی که موفق به شنیدن صدای آن شده‌اند، باز کرده است.

متأسفانه «صدای کارگر» در هر نقطه از ایران قابل دریافت نیست و در برخی شهرها هم به راحتی شنیده نمی‌شود. در شرایطی که حتی مطبوعات خودی و افشگری‌های محدود آن‌ها تحمل نمی‌شود؛ در حالی که مردم ایران برای کسب اطلاع از اوضاع و درک حقیقت و شنیدن پژواک فریادها و مبارزات خودشان، به رادیوهای خارجی گوش می‌دهند- رادیوهای دولتی که اخبار و گزارشات و مصاحبه‌های‌شان در جهت دیپلماسی دولت‌شان گزین می‌شوند- و بویژه در دوره‌ای که آستن تحولات عظیم است و جنبش مستقل اقشار مردم باید با رهائی از چنبره جناح‌های رژیم، سرنوشت این تحولات را در دست بگیرد، لازم است که رادیوی «صدای کارگر» را تقویت کنیم تا سراسر ایران را پوشش دهد و به شیوه‌هایی چون ضبط و توزیع نوارهای آن- که متضمن خطراتی است- نیازی نباشد. رادیوی «صدای کارگر»، سال‌هاست که می‌کوشد نه یک رادیوی حزبی به معنای اخص آن، بلکه بلندگو و تریبون آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی و رادیوی همه‌آنانی باشد که در این راه مبارزه می‌کنند. از این‌روست که مواضع و نظرات سازمان‌ها و جریانات گوناگون چپ و آزادی‌خواه را منعکس می‌کند؛ نوشته‌ها و گفته‌های مفید و مترقی دیگران - حتی اگر با مواضع سازمان ما انطباق نداشته باشد- را پخش می‌کند؛ با صاحب‌نظرانی که هیچ رابطه تشکیلاتی با ما ندارند مصاحبه می‌کند و تریبون در اختیارشان می‌گذارد؛ و وقایع خارج از کشور و جنبش‌ها و تلاش‌های پشتیبانی ایرانیان خارج و نیروهای بین‌المللی از مبارزان مردم ایران را منظم‌اً به داخل منعکس می‌سازد.

رادیوی «صدای کارگر» فقط رادیوی سازمان ما نیست. تریبون همه آزادی‌خواهان و همه سوسیالیست‌هاست. صدای شما و ابزار شما برای کمک به آگاهی و رهائی مردم ایران است. به راست‌شدن بانگ آزادی و برابری یاری کنید و با کمک مالی خود، تقویت رادیوی «صدای کارگر» را ممکن سازید.

کمک‌های مالی خود را با کدی که انتخاب می‌کنید، به اعضای سازمان تحویل داده و رسید بگیرید و یا با پست به آدرس‌های سازمان ارسال نمایید. این کمک‌ها در نشریه مرکزی اعلام خواهد شد.

هیأت اجرایی سازمان کارگران انقلابی

ایران (راه کارگر)

۱۳۷۸-۲۹ نوامبر ۱۹۹۹

## زمزمه عفو "معاندین"

## و خواب خوش

## "اصلاح‌طلبان" خارج از

## کشور

روزنامه «خرداد» در شماره دوشنبه ۲ آذرماه ۱۳۷۸ نوشت:

«در راهروهای مجلس شنیده شد طرحی جدید در حال جمع‌آوری امضا است. طرح ماده واحده‌ای با عنوان (عفو معاندان خارج از کشور) از سوی برخی نمایندگان مطرح شده است. در این طرح قید شده‌است که معاندان خارج از کشور و ضدانقلاب‌های مقیم آن سوی مرزها که اسلحه دست نگرفته و آدم‌کشی نکرده‌اند عفو شوند.

شنیده شده این طرح پس از مشورت وزیر اطلاعات با ده تن از نمایندگان و بعد از موافقت وزیر اطلاعات در بین نمایندگان مطرح شده است. طرح مزبور تا عصر دیروز یکشنبه ۳۰ آبان، بیست امضاء را در پای خود داشت.»

طرح مزبور هدف جذب "اصلاح‌طلبان" خارج از کشور را مد نظر دارد و اصلاح‌طلبان مزبور نیز بهنگام سفر خاتمی به فرانسه این خواست دیرین خود را مجدداً با وی مطرح ساختند. دولت خاتمی نیز در پی مشی‌ی که آن را تبدیل مخالفین به موافقین و معاندین به عناصر بی طرف می‌داند، در تلاش جلب نظر نمایندگان و ارائه چنین طرحی برآمده است. اما این طرح در شرایطی مطرح می‌شود که رژیم تاب "تحمل ومدارا" با عناصر خودی‌ای هم چون عبدالله نوری و شمس‌الواعظین و محسن کدیور را نیز از دست داده است. اما آیا این طرح می‌تواند اطمینان "اصلاح‌طلبان" خارج از کشور را به خود جلب کند و آن‌ها را مطمئن سازد که در کنار نوری‌ها و کدیورها در زندان اوین قرار نخواهند گرفت؟ اصلاح‌طلبانی که موانع حضور آن‌ها در داخل کشور بیش از آن‌که حضور برنامه‌ای و پلاتفرمی‌شان باشد مشکلات فعالیت سیاسی گذشته‌شان و سابقه دار بودن‌شان است. و در پایان باید گفت، علیرغم شعار و ادعای طرفداران تبدیل مخالفین به موافقین، روندی که در جمهوری اسلامی جریان دارد، روندی معکوس یعنی تبدیل خودی‌های رژیم به مخالفین قانونی و غیرقانونی است. باید به طراحان و بانیان این طرح گفت جلب "معاندین و ضد انقلاب" پیشکش‌تان، بفرگسترش زندان‌های بیشتری برای گنجانیدن انبوه یاران و خودی‌ها موافقین دیروز و مخالفین امروزی خود باشید.

## کارگران و

## زحمت‌کشان

## راه‌پیمایی اعتراضی کارگران فراسا

دوشنبه ۱۰ آبان ۷۸ (۱ نوامبر ۹۹)، بیش از ۵۰۰

نفر از کارگران شرکت فرآورده‌های ساختمانی فراسا در شهرستان ساوجبلاغ، در اعتراض به تعطیلی کارخانه و عدم پرداخت حقوق و مزایای ۷ ماه گذشته خود اقدام به راه‌پیمایی در مسیر ۱۵ کیلومتری کارخانه تا شهر هشگرد کردند. کارگران که پلاکاردهایی با مضمون راه‌اندازی و شروع به کار مجدد کارخانه و پرداخت حقوق معوقه‌ی خود در دست داشتند، پس از رسیدن به شهر هشگرد، ساعت‌ها در مقابل اداره کار و مصالحی این شهر تجمع کردند و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت بی‌سرانجام خود شدند. کارگران هم‌چنین اعلام کردند که، مدیریت کارخانه در مناسبت‌های مختلف با دادن وعده و وعید در مورد پرداخت حقوق ماه‌های عقب‌افتاده، که هنوز عملی نشده، آنان را دست به سر کرده است. گفتنی است که شرکت فراسا که حدود ۷۰۰ کارگر دارد، تولیدکننده‌ی مصالح ساختمانی از قبیل آهک، آجر و تیرچه‌های بلوکی و سیمانی است. این شرکت که ۸۷ درصد سهام آن متعلق به بانک صنعت و معدن است، در حال حاضر به سبب نپرداختن بدهی‌های گذشته‌ی خود، برق و تلفن‌اش قطع است. کارگران این شرکت تا کنون بارها و به شیوه‌های گوناگون به عدم پرداخت حقوق‌های معوقه‌ی خود اعتراض کرده‌اند و هفته‌ی پیش از این نیز، ۴۰۰ نفر از کارگران این شرکت با برپایی تجمع اعتراضی در مصالح ساوجبلاغ، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شده بودند.

## اعتراض کارکنان سازمان انرژی اتمی

کارکنان سازمان انرژی اتمی ایران در سوم آبان ۷۸ در تماسی با روزنامه «کاروکارگر» به عدم پرداخت حقوق چندماه گذشته خود اعتراض کرده و گفتند که مذاکرات‌شان با مسئولان سازمان یادشده ثمری نداشته است. آنان اعلام کردند که «ما کارکنان سازمان که هیچ منبع درآمد دیگری نداریم، چگونه باید روزگار بگذرانیم؟!»

## تعطیلی کارخانه قند اسلام‌آباد غرب

کارخانه قند اسلام‌آباد غرب، در آبان‌ماه گذشته به دلیل فرسودگی و از کارافتادن دستگاه‌ها تعطیل شده است و ۷۰۰ کارگر این کارخانه، کار خود را از دست داده‌اند و در بلاتکلیفی به سر می‌برند.